

# ماهگیری در زوی «رین»

محمدعلی احمدیان

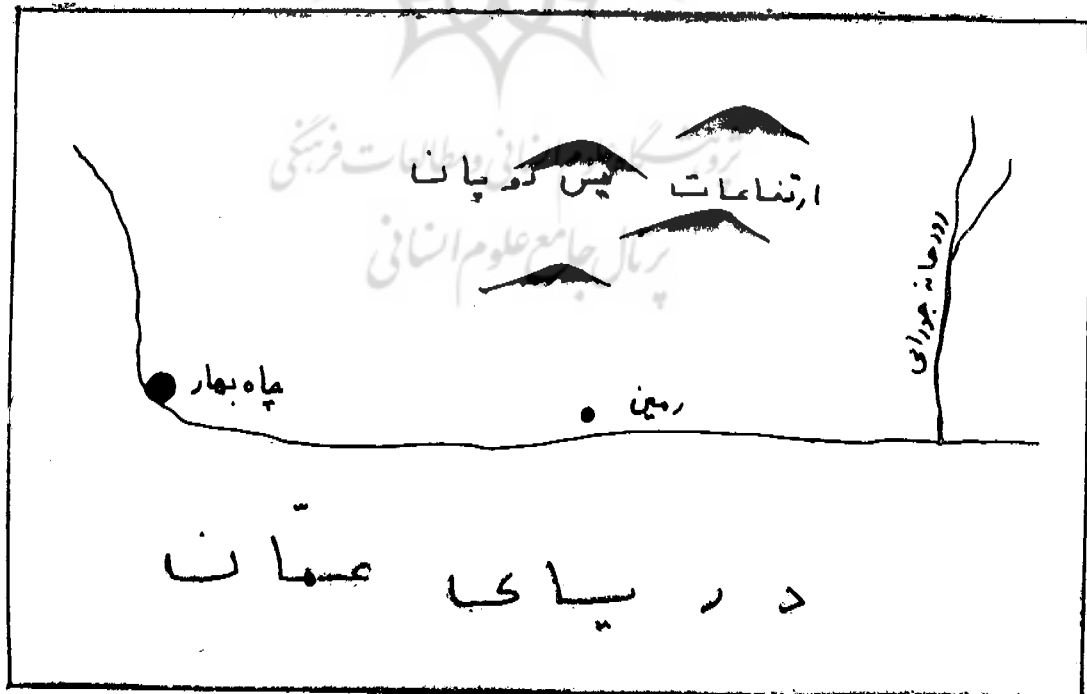
مرکز مردمشناسی ایران

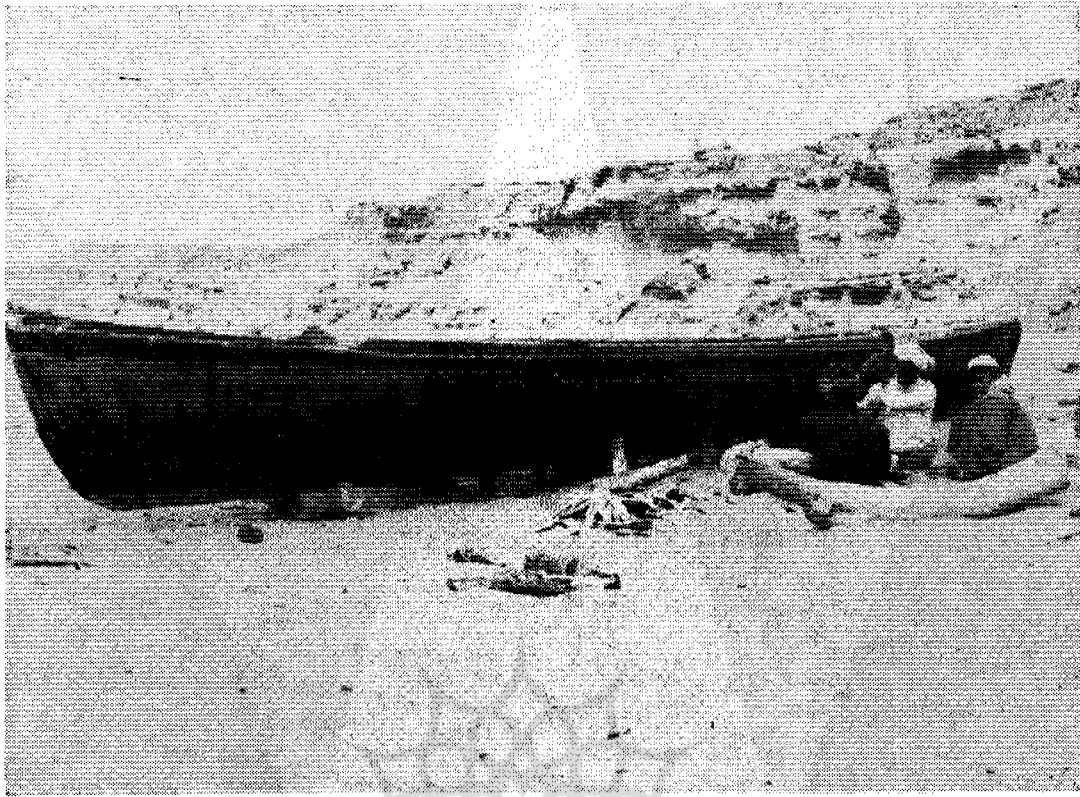
نمی‌بایند مگر به هنگام غروب آفتاب که هر کدام با کوله‌باری از ماهی، از پس تپه‌هایی که دریای عمان را از چشم روستائیان پنهان داشته است ظاهر می‌شوند و قبل از آنکه به فکر استراحت باشند وسایل صید فردار را تدارک می‌بینند. زنان و کودکان «رمینی» بنزدیک غروب چشم به راه می‌دوزند اما اگر تأخیری حاصل شود حتی دوسه روز هم بگذرد و از ماهیگیران خبری نیاید

اگر «از چاه بهار» در خط ساحلی دریای عمان به سوی مشرق حرکت کنیم، پس از پانزده کیلومتر به مشتی خانه‌ی ساکت و آدم‌هایی صبور بر می‌خوریم که نه تنها بایگانگان بلکه باخودشان جز به ضرورت سخن نمی‌گویند. اینجا روستای رمین (Ramin) است با عرض شمالی  $18^{\circ} - 25^{\circ}$  و طو شرقی  $40^{\circ} - 60^{\circ}$  از بخش دشتیاری شهرستان چاه بهار.

کسانی که در فاصله‌ی صبح تا غروب آفتاب به این روستا سفر می‌کنند، جز یکی دو پیر از کار افتاده و ناتوان، مردی

موقع جغرافیائی روستای «رمین» Ramin





نچار چاه بهاری در حال ساختن «اوری».

خوراک آماده است و مقرون به صرفه نیست. درگیر و دار چنین مشکلاتی، صدای مهربان دریا از فاصله‌ی دو کیلومتری، اهالی «رمین» را به سوی خود خواند و روستائیان سرخورده از زمین به دنبال یافتن معیشتی مناسب، چشم به دریا دوختند. شکی نیست که در این راه، وجود بندر چاه بهار به عنوان مرکزی برای کسب تجارب لازم و تهیه‌ی ابزار صید ماهی و نیز به منابه‌ی بازاری برای فروش ماهی، از اهمیت فراوانی برخوردار بوده است.

هم‌اکنون روستای «رمین» ۱۳۵ نفر جمعیت دارد که تماماً بلوچند و از مذهب تسنن پیروی دارند. رهبران مذهبی خود را «مولوی» می‌نامند و علاوه بر حل مشکلات دینی برای رسیدگی به شکایات و حل اختلافات به آنان مراجعه می‌کنند. ماهیگیری و انجام کارهای مربوط به آن - مثل مرمت قایق و تعمیر تور و فروش ماهی - ویژه‌ی مردان است و بقیه‌ی امور زندگی به وسیله‌ی زنان صورت می‌گیرد. غیر از پنج نفر از مردان کارآمد که به کشاورزی اشتغال دارند، بقیه ماهیگیرند. هر سه چهار نفر به اشتراک قایقی خریده‌اند و درمخارج و درآمد شریکند. دو سه ساعت پس از نیمه شب، سوار بر قایق به دل دریا می‌تازند و به هنگام غروب، به مدخل دره‌ی دریازده‌ی

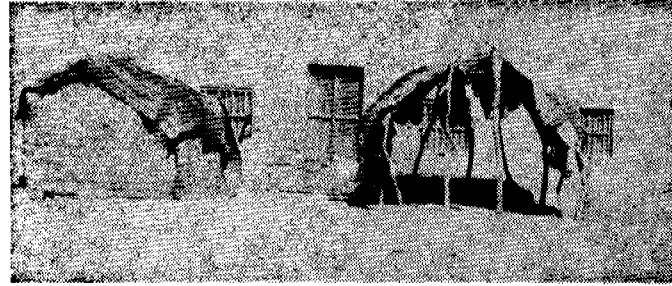
نگران نمی‌شوند چرا که می‌دانند این صیادان مغرور دوست ندارند با دست خالی به خانه بازگردند.



کم‌آبی از دیرباز کشاورزی را در این منطقه با مشکلاتی بزرگ مواجه ساخته است. از مقایسه‌ی درجه حرارت متوسط سالیانه‌ی این منطقه که ۲۵ درجه سانتیگراد است با میزان ریزش باران که رقمی معادل ۸ سانتیمتر در سال است روشن می‌شود که کشت و کار جز به صورت دیمی امکان‌پذیر نیست. بهمین دلیل هم در حال حاضر مجموع زمینهای زراعتی این روستا که در آن مختصری گندم و جو و ذرت و ماش و ارزن دیمی کشت می‌شود از هفت هکتار تجاوز نمی‌کند، بعلاوه بسیار اتفاق می‌افتد که قبل از برداشت محصول ریزشهای تند و ناگهانی به صورت سیلابهای شدید و ویرانگر، همه‌ی زحمات کشتکاران را به بیخ می‌برد. دامداری نیز به علت کمبود ریزش باران وضعف پوشش گیاهی منطقه، شرایطی همسنگ زراعت دارد. به غیر از تعدادی بز که به جرم قناعتشان به این منطقه کم غذا تبعید شده‌اند و خوراک روزانه‌ی خود را به زحمت که هست از حول و حوش روستا بدست می‌آورند، پرورش سایر دامها مستلزم تهیه‌ی

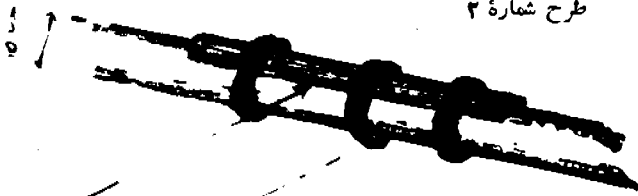
کوچکی که مقر دائمی آنهاست بازمی گردند و قایق‌ها را با کمال احتیاط از آب خارج می‌کنند. شاید به قایق بیش از خودشان توجه دارند زیرا قایق تنها وسیله‌ی ارتباط آنها و نسبتاً گرانست.

مازنه‌های از ساکن داخل روستا.



۲- چپک (Cappag) که همان سرپهن پاروست و از تنه درخت می‌سازندش (طرح شماره یک). وقتی می‌خواهند پارو بزنند، دسته‌ی آنرا به‌زائده‌های چوبی بیست سانتیمتری - که در دو طرف قایق تعبیه شده - می‌بندند. این زائده‌ها «ایستینگ» (Isting) نام دارد و برای جلوگیری از سائیدگی قسمتی از دسته پارو که با آن تماس می‌یابد، دو تکه پلمن بیست سانتیمتری (چپلا Capalâ) که با دو برش طولی به دو نیم شده است، دور دسته پارو می‌بندند و بارشته‌هایی بنام بندیک (Bandig) محکم می‌کنند (طرح شماره دو).

طرح شماره ۲



Capalâ  
Bandis

علیرغم پارو که هنوز کم و بیش مورد نیاز است، چادر تقریباً روی به‌فراموشی دارد زیرا برپا کردنش دشوار و حمل و نقل آن دست‌وپاگیر است معهداً هنوز گاه و بیگاه در سواحل این روستا می‌توان قایق‌هایی را یافت که با پرچم‌های سفید برافراشته، هیبتی خاص یافته‌اند. برای برپا کردن چادر که در گویش محلی چادر (Câder) نامیده می‌شود، ابتدا در وسط قایق، چوبی به بلندی ۴ - ۳ متر به‌طور عمودی کاری گذارند. این چوب که ۱۳ - ۱۲ سانتیمتر ضخامت دارد و در محل به آن داور (Dâwr) می‌گویند، از بالای سوراخی در خود طناب دارد و از پائین، پای به سوراخی دیگر به نام تنگ (Tong) محکم می‌کند. ساختمان چادر عبارتست از مثلثی پارچه‌ای که یکی از اضلاع جانبی‌اش به پلمن بسته است. هر چه از پایه‌ی این چوب سبک که ۸ - ۷ متر درازا دارد به‌نوک آن نزدیک شویم، ضخامتش کاهش می‌یابد و از ۱۵ تا ۵ سانتیمتر تغییر می‌کند. هنج (Hang) نام طنابی است که از سوراخ بالای «داور» می‌گذرد و آنرا به چوب چادر می‌بندند و سپس این هر دورا به چوبی که کانگ (Kânag) نام دارد محکم می‌کند (طرح شماره سه). از آنجا که سنگینی چادر به یک سمت قایق متمایل می‌شود، برای حفظ تعادل، چوب ضخیم و سنگینی را به قطر ۳۰ سانتیمتر و طول چهار متر (پره‌ی Paraii) در جهت عرضی به نحوی سوار می‌کنند که سنگینی‌اش در جهت مخالف چادر قرار گیرد. تورماهیگیری را که در گویش محلی دام (Dâm) نامیده

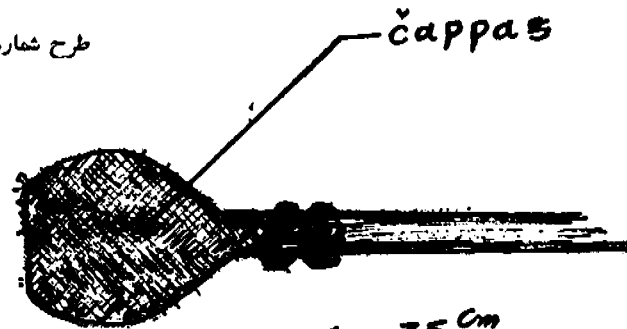
بهای هر قایق - به تفاوت حجم و جنس - از بیست تا شصت هزار ریال متفاوت است. طول متوسط هر کدام هفت متر و عرض متوسط یک متر و نیم است ولی به‌هر حال صرف‌نظر از اندازه و قیمت، همه‌ی آنها هوری (Huri) یا اوری (Uri) نامیده می‌شود. قایق‌ها سابقاً از هندوستان می‌خریده‌اند لکن امروز فقط به خریدن چوب مخصوص آن بنام «گال» (Gal) - که حدوداً شصت سال دوام دارد - اکتفا می‌کنند و با کمک نجاران چاه‌بهار، در همان ساحل دست‌به‌کار ساختن می‌شوند (تصویر شماره ۱).

فن قایق‌سازی خود بحث مفصلی است که در این مختصر نمی‌گنجد ولی همین قدر باید گفت در ساختن قایق فنون بسیار دقیقی رعایت می‌شود از جمله حفظ تعادل و جفت‌وجور کردن تخته‌ها به‌طرقی که هیچ‌گونه منفذی برای ورود آب باقی نماند. در ساختن قایق ضرورتاً جایی برای نشستن و فضای به‌عنوان انباری و اجزائی جهت چادر و پارو و موتور و غیره تعبیه می‌شود. برای سالم نگهداشتن چوب قایق نیز نکاتی معمول است از جمله مالیدن روغن جگر کوسه‌ماهی به بدنه‌ی قایق هر چند روز یک بار از خارج و هر ماه یک بار از داخل.

سابقاً قایق‌ها را صرفاً با پارو، یا به کمک چادر به حرکت می‌آوردند و امروز با وجود آنکه استفاده از موتورهای انفجاری که در گویش محلی مکینه<sup>۳</sup> (Makine) نامیده می‌شود رایج گردیده است معهداً هنوز پارو و چادر، اعتبار گذشته را محفوظ داشته‌اند. پاروهای متداول که طولشان از ۳۵ - ۲۵ متر تجاوز نمی‌کند از دو قسمت تشکیل شده‌اند:

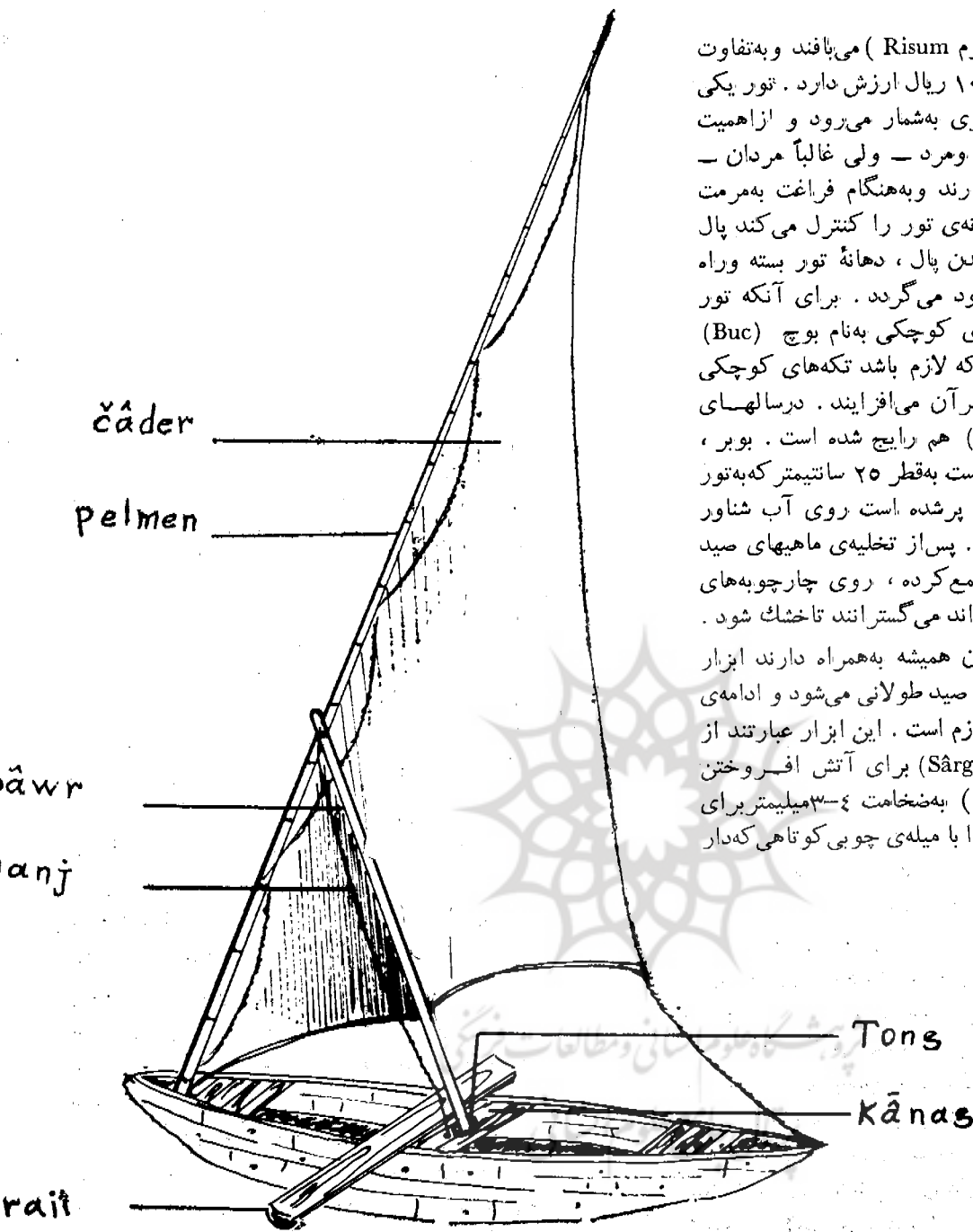
۱ - دسته، که از چوبی میان تهی به نام پلمن (Pekmen) درست می‌شود.

طرح شماره ۱



۳ - Cm

می شود از نخ ابریشمی (ریشوم Risum) می بافند و به تفاوت جنس و حجم از ۳۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ ریال ارزش دارد. تور یکی از ارکان بنای معیشت ماهیگیری به شمار می رود و از اهمیت فراوانی برخوردار است. زن و مرد - ولی غالباً مردان - در بافتن و تعمیر تور مهارت دارند و به هنگام فراغت به مرمت آنها می پردازند. طنابی که دهانه تور را کنترل می کند پال (Pâl) نامیده می شود. با کشیدن پال، دهانه تور بسته و راه فرار بر ماهیهای صید شده مسدود می گردد. برای آنکه تور در آب فرو نرود، چوب پنبه های کوچکی به نام بوچ (Buc) به دهانه آن می بندند و هرگاه که لازم باشد تکه های کوچکی از نخسته (کرت Karat) نیز بر آن می افزایند. در سالهای اخیر استفاده از بوبر (Buber) هم رایج شده است. بوبر، توپ کاوچوئی تقریباً بزرگی است به قطر ۲۵ سانتیمتر که به تور بسته می شود و چون از اکسیژن پر شده است روی آب شناور مانده، محل آنرا نشان می دهد. پس از تخلیه ماهیهای صید شده، تور را بانهایت دقت جمع کرده، روی چارچوبه های کوتاهی که نزدیک ساحل ساخته اند می گسترانند تا خشک شود. از جمله وسایلی که صیادان همیشه به همراه دارند ابزار نان پزی است چرا که غالباً زمان صید طولانی می شود و ادامه تلاش بی وقفه آنان را رقی لازم است. این ابزار عبارتند از منقلی فلزی به نام سارگ (Sârg) برای آتش افروختن و صفحه های فلزی (تین Tin) به ضخامت ۴-۳ میلیمتر برای سرخ کردن خمیر نان. خمیر را با میله ی چوبی کوتاهی که دار



طرح شماره ۳

طوفانهای شدید دریائی در فصل تابستان مانع از صید است. به قول خودشان دریا در این هنگام مست می شود و صیادان ناگزیر برای تأمین معاش به چاه بهار روی می آورند و به انجام کارهای ساده مثل عملگی و کارگری می پردازند. جدول زیر انواع ماهیهای صید شده را در این روستا با ذکر فصل صید و به تفکیک قیمت فروش در روستا و شهر چاه بهار نشان می دهد:

(Dâr) نامیده می شود پهن می کنند و سپس روی «تین» که باروغن چرب شده است می گذارند تا خوب سرخ شود. بدین ترتیب از آرد گندم و جو و ذرت نانی خوش مزه و مقوی بنام نگان (Nagan) به دست می آید که خوراک دائمی ماهیگیران به هنگام صید است (طرح شماره چهار).

فصل صید ماهی به بهار و پاییز و زمستان محدود می شود.

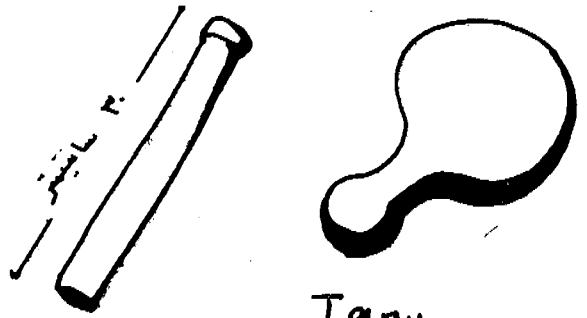


ساروم یا سلیمانی ۱۵ ۲۰ زمستان و پائیز  
شیر ۱۲۰ ۱۵۰ زمستان و بهار و پائیز

علاوه بر انواع ماهیهای مذکور، گاه و بیگاه يك دو «شاه میگو» نیز صید می کنند و به بیست یا سی ریال می فروشند. ماهیهای صیبا، شده را به هنگام غروب آفتاب به ساحل می آورند و در همانجا به فروش می رسانند. قیمت ها نه بر اساس عرضه و تقاضا بلکه به وسیله ی مشتریانی که از چاه بهار آمده اند تعیین می شود و صیادان که حمل ماهی به چاه بهار برایشان مقدور نیست، ناگزیر به این وضع تن می دهند. بعضی از ماهیها را که مورد پسند شهریان نیست، در همان ساحل از امعاء واحشاء خالی می کنند و پس از نمک سود کردن، درون انبارهای ساحلی (کُد پوځ یا اوتاگ Utâg) ذخیره کرده، بتدریج مورد استفاده قرار می دهند.

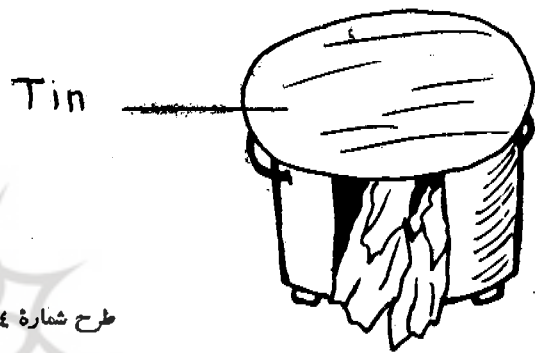


همیشه مبتنی بر صید ماهی در سایه ی تحمیل شکل خاصی از نوع معیشت، بعنوان عاملی تعیین کننده، ابزار و فنون، حرکت و فعالیت، ساعات آمد و شد، برنامه ی خواب و خوراک، شکل داد و ستد، تیپ مسکن و بسیاری مسایل دیگر را تحت تأثیر قرار داده است. گوشت ماهی یکی از ارکان عمده ی خوراک را تشکیل می دهد و با آن غذاهای متنوعی مثل «آب ماهی» که چوشانده ی ماهی است و «بته ماهی» (Batte-Mâhi) که مخلوطی از برنج و ماه و ادویه ی تند است، درست می کنند. عمده ترین انواع ماهی که بیشتر به مصرف خوراک اهالی می رسد عبارتست از ماهی سرخو (Sorxu)، شیر و کولی (Kuli). برای آنکه برنامه ی خواب و بیداری با برنامه ی ماهیگیری منطبق شود کمی بعد از غروب آفتاب به خواب می روند و پیش از طلوع فجر برخاسته، راهی دریا می شوند. لزوم خرید ابزار صید از هندوستان (مثل چوب گال Gâl برای ساختن قاب و چوب پلمن برای ساختن پارو و بادبان، و ریشوم برای بافتن تور) و نیز ضرورت فروش دم و گوشت نمک سوده ی کوسه ماهی به این کشورها، پای دلالان متعددی را به این روستا باز کرده است. از سویی هم فروش ماهی تازه، عده ای را همه روزه - به استثنای فصل تابستان - از چاه بهار به این ناحیه می کشاند. فروش ماهی که ضرورتاً در برابر پول نقد صورت می گیرد، قدرت خرید روستائیان را افزایش می دهد و برای خرج کردن این وجوه هر چند يك بار راهی چاه بهار می شوند در حالیکه روستائینی که اساس معیشت آنها بر مبنای کشاورزی استوار است تا این حد با چاه بهار رابطه ندارند، یعنی نه چاه بهاری ها به آن اندازه که به «رمین» می روند، گذارشان به روستاهای



dâr

Tanu



Tin

Sarx

طرح شماره ۴

انواع ماهیهای صید شده در روستای رمین

نوع ماهی	بهای واحد بریال	فصل صید
سرخو	۳۰	زمستان
کر	۱۵۰	بهار و اوائل تابستان
هامور	۵۰	پائیز و بهار و زمستان
سنگسر	۱۵	پائیز و بهار و زمستان
کولی	۳۵	زمستان و بهار
بتر	۵۰	زمستان
سونام	۵۰	زمستان
گیدیر	۳۵	زمستان و بهار
شونگ	۱۰	زمستان و بهار
کورس	۱۰	زمستان و پائیز و بهار
گلو	۴	زمستان و پائیز و بهار

می‌چینند و سپس با چوب و حصیر روی آنرا می‌پوشانند. بدین ترتیب اطباق کم‌دوامی می‌سازند که درز و سوراخ فراوان دارد بادی که قفل و بست درستی در آن به چشم نمی‌خورد. به نظر می‌رسد پیش از آنکه نامنی آنرا با ساختن این انبارهای ساحلی واداشته باشد، ایجاد سرپناهی‌را در برابر تابش شدید آفتاب منظور داشته‌اند.



بدین ترتیب، صید ماهی در این روستا تنها به‌عنوان یک فعالیت ساده تلقی نمی‌شود و هرچه بیشتر جستجو کنیم نشانه‌های فراوان‌تری از اثرات این نوع معیشت خاص را، در تار و پود زندگی روستائیان و روابط اجتماعی و اقتصادی آنها می‌یابیم که درخور مطالعه‌ای دقیق و همه‌جانبه است.

- ۱ - طبق شمارش نگارنده در زمستان ۱۳۵۳.
- ۲ - در گویش بلوچی حرفی است که میان «ر» و «ل» تلفظ می‌شود مثل حرف سوم کلمه‌ی «هوری».
- ۳ - این واژه را که معرب ماشین (Machine) است، بدون تردید از اعراب حواری خلیج فارس گرفته‌اند.

تصویر شماره ۳



دیگر می‌افتد و نه روستائیان کشاورز که پول نقش چندانی در زندگیشان ندارد اجبار می‌یابند که باندازه‌ی «رمینی»ها به‌چاه بهار مراجعه داشته باشند.

معیشت مبتنی بر صید، به‌ضرورت انبار کردن ماهی و نگهداری از وسایل صید، شکل خاصی از مسکن‌را هم در ساحل دریا موجب شده است که از مسکن روستا کاملاً متفاوت است. در روستای «رمین» دو نوع مسکن وجود دارد، یکی کاپر (Kâpar) هایی که استخوان‌بندی چوبی و پوششی حصیری دارند و دیگر اطاق‌های خشت و گلی به‌نام «بان» (Bân) با سقفی از چوب و حصیر و گل که برسکوپی از سنگ مستقر شده‌اند (تصویر شماره دو). در حالیکه در ساحل دریا بناهایی با کیفیت دیگر شکل گرفته است مثل سایه‌بان‌هایی وسیع با پایه‌های چوبی و سقفی از حصیر که برای محافظت قایق‌ها از تابش شدید آفتاب ساخته شده است و انبارهایی از سنگ و چوب بنام کد (Kod) یا اوتاگ (Utâg) که ماهی و ابزار صید را در آنها انبار می‌کنند (تصویر شماره سه).

این انبارها معمولاً در گودال‌های ساحلی ساخته می‌شوند و با به‌یک بریدگی طبیعی تکیه دارند. در ساختن آنها هیچگونه دقتی به‌خرج نمی‌دهند. مقداری سنگ‌را بدون ترتیب روی هم